

مردم چشم دارند!

تاملی بر پارلمانتاریسم در اندیشه سیاسی مدرن
محمد رضا معتمدیان

ماندگاری چهره رجال برجسته تاریخ، بسته به گام‌های استواری است که در زندگی برداشته‌اند و گویی مدرس (ره) در زمره رجالی است که گام‌های خود را در سنگ فرو برده که رد آن این چنین پایدار مانده است. او مانند اسطوره‌ای بود که دقیقاً در گلوگاه تاریخ معاصر ایران فرود آمده بود و نقش تاریخی خود را به گونه‌ای ایفا کرد که از باد و باران ندیده گزند. اگر با دقت و ذکاوت به ژرفای تاریخ معاصر ایران فرو رویم، در می‌یابیم که مدرس (ره) در سخت‌ترین و حساس‌ترین برهه‌های تاریخ تحولات ایران، گام‌های ماندگاری برداشته است که آثار آن تا هم اکنون و تا سال‌ها پس از این هم برجاست. گام‌هایی که نه بر خاک و ماسه و برف، بلکه بر سنگفرش‌های زمخت عصر رضاخان برداشته شود و برجای بماند حرف دیگری است.

توجه عمیق او به اندیشه ترقی و پایبندی شدیدش به اصول دیانت، رفتارها و اندیشه‌های سیاسی او را نوین و روزآمد ساخته است؛ به گونه‌ای که پس از گذشت نزدیک به یک قرن، آرای سیاسی - اجتماعی او با مسائل امروز مطابقت دارد. آنچه در این مختصر مورد اشاره و بازشناسی قرار گرفته، توجه به مقوله قانون‌گرایی و مجلس‌گرایی در اندیشه و فعل اوست. مقوله‌ای که معمولاً در فرهنگ وازگان سیاسی غرب تحت عنوان پارلمانتاریسیسم (Parliamentarianism) بررسی می‌شود، اما بنیادهای آن در اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی سید به گونه دیگری است.

◆ ◆ ◆

خیزش سیاسی روحانیت معاصر شیعه در روزگاری رقم می‌خورد که تمدن جدید مغرب زمین حرکت خودش را مدت‌ها پیش از آن آغاز کرده بود و می‌رفت تا در این سیر پرشتاب، پشت سر خویش را هم نگاه نکند. بی‌اعتنایی چرخ انقلاب صنعتی و تکامل نظام بورژوازی غرب به آنچه در مسیر خود بر جای می‌گذاشت و پژواک‌هایی که تا دور دست پدید می‌آورد، باعث بروز شکاف‌های سیاسی - اقتصادی عظیمی در جوامع بشری شد. نظام استعماری غرب برای نیل به اهداف و آمال خود، از این‌که فرهنگ و اعتقادات و اخلاقیات جوامع بشری را مخدوش کند یا نظام معیشتی آنها را دچار گسیختگی نماید، هیچ هراسی نداشت؛ اما بزرگان و برجستگان ملت‌های مورد تعدی از حرکت این چرخ غول‌آسای بی‌رحم سربازان داغ و دل‌هاشان بسی پرهراس بود.

این هراس مقدس و جوش مسوولانه در کشورهای اسلامی، عمدتاً از سوی عالمان دینی و روشنفکران ملی بروز یافت، هر چند که راستی و درستی این دو صنف در این کارزار عظیم، مهمترین پرسش در بررسی‌های تاریخ سیاسی اسلام معاصر شد.

در روزگار خیزش سیاسی روحانیت معاصر شیعه،

که شکل سازمان یافته و فراگیر خود را از نهضت تنباکو نشان داد، ناسامانی‌های سیاسی و آشفتگی‌های اجتماعی، بسیاری از بزرگان روحانیت را از آرامش و آراستگی کارهای مدرسه‌ای به کشاکش مبارزات سیاسی وارد کرد و روند تعمیق و تحلیل ابواب سیاسی فقه و نگارش سیاست‌نامه‌های فقهی، شکل تازه‌ای گرفت. تنش‌های سیاسی - اجتماعی آن عهد، که علت بروز آنها به طور عمده حضور سه عامل استعمار، استبداد و بازتاب انقلاب‌های صنعتی بود، عمل‌گرایی و اصلاح‌گری روحانیت شیعه را در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تحول اجتماعی فعال کرد. نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت، دو ائتلاف بزرگی بودند که در اثر همان هراس و جوش مسوولانه برپا شد. انتشار رسائل سیاسی و سیاست‌نامه‌های فقهی و تعلیقات جدید بر آثار کلامی به ویژه در عصر مشروطیت، نشانگر عمق نظری این رویکرد اصلاح‌گرانه بود.

و اما مدرس (ره) را که «لقاب برای او کوتاه و کوچک است» (صحیفه نور ۱۳۶۳/۶/۲۸)، کرباس پوشی می‌دیدند که استعمار و استبداد را عصبانی کرده و به تنهایی بزرگترین مانع راهشان شده بود. حتی دشمن‌ترین دشمنانش، تلویحاً یا تصریحاً، بر عظمت و ارزندگی اش اقرار می‌کردند. در جوانی که حکمت را نزد مرحوم جهانگیرخان قشقایی در اصفهان تلمذ می‌کرد، آن حکیم عارف و فرزانه به او گفته بود که «سید، تو سر سالم به گور نخواهی برد، ولی مسیر تاریخ را عوض می‌کنی.»

سید حسن بن اسماعیل طباطبائی (ره)، این مجتهد طراز اول حوزه نجف، با شایستگی‌های علمی فراوانی که او را با لقب مدرس به اشتهار رسانده بود، فعالیت همه‌جانبه خود را به عنوان یک روحانی مبارز و سیاستمدار، در حوزه علمیه مرکزی ایران آن روز (اصفهان) آغاز کرد. هر چند که تدریس و تالیف رسائل حوزوی را به جدیت دنبال می‌کرد، کار سیاسی، او را نیز مانند تمامی مصلحان اجتماعی از پرداختن یکدست به کارهای تئوریک مدرسه‌ای باز می‌داشت. یاری کردن حاج آقا نورالله اصفهانی (ره) در پیش بردن امورات انجمن ملی اصفهان، رویارویی با ظل‌السلطان، ایراد نطق‌ها و خطابه‌های روشنگرانه و مشارکت جدی در رقم خوردن تحولات سیاسی - اجتماعی اصفهان و چاره‌اندیشی برای ضعف‌ها و آسیب‌ها، او را به حساس‌ترین عرصه بیدارگری اسلامی کشاند که انتخابش به عنوان یکی از اعضای طراز اول ناظر بر مجلس شورا، مرحله تازه‌ای از آن بود.

درخشش مدرس (ره) در پنج دوره تقنینیه، چه به عنوان مجتهد طراز اول و چه به عنوان وکیل مردم تهران، و اصرار او در توسعه و تحکیم نهاد قانون‌گذاری و حقوق عمومی فصل مهمی از اندیشه و آرای سیاسی اوست. اما باید گفت که مجلس‌گرایی او، عمیق‌تر از یک ژست سیاسی و دارای اصولی بنیانی و

**در جوانی که حکمت را نزد
مرحوم جهانگیرخان قشقایی
در اصفهان تلمذ می کرد، آن
حکیم عارف و فرزانه به او گفته
بود که «سید، تو سر سالم به
گور نخواهی برد، ولی مسیر
تاریخ را عوض می کنی».**

**درخشش مدرس (ره) در پنج
دوره تقنینیه، چه به عنوان
مجتهد طراز اول و چه به عنوان
وکیل مردم تهران، و اصرار او
در توسعه و تحکیم نهاد
قانون گذاری و حقوق عمومی
فصل مهمی از اندیشه و آرای
سیاسی اوست. اما باید گفت که
مجلس گرایی او، عمیق تر از یک
ژست سیاسی و دارای اصولی
بنیانی و ریشه دار بود**

ریشه دار بود. مجلس که مهمترین دستاورد
انقلاب مشروطه بود، مشکلات و
صف بندی های دوره انقلاب را همچنان به
دنبال می کشید و در حقیقت بسان آوردگاهی
بود که پا نهادن شخصی چون مدرس (ره) به
داخل آن، نوعی رزم آوری سیاسی - اعتقادی
به شمار می رفت.

بنیان های نظام مشورتی در اسلام
وصایت و شورا، حکایتی دیرین در تحولات
سیاسی - اجتماعی بسیاری از جوامع بشری از
ابتدا تاکنون است و تنها در فلسفه سیاسی
اسلام و تشیع محدود نمی شود. فراگرد آمدن
آرای عوام یا خواص پیرامون یک موضوع و یا
جاری شدن یک توصیه در مورد آن موضوع، دو
بنیان مختلفند که الزاماً در تقابل و تضاد با
یکدیگر نیستند؛ و یا الزاماً در صدر و ذیل
یکدیگر واقع نمی شوند. این دو مقوله، یک
رابطه عموم و خصوص مطلق دارند. هم اقامه
شورا می تواند براساس وصایت باشد و هم
وصایت از بطن یک شورا و نظام مشورتی
برآید. چنانکه پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را
وصیت کرد که اگر مردم حکومت حقه او را
برنفتند، آنها را اجبار نکنند و اختیار و اراده
عمومی را هم در کنار خلافت بعد از خود
وصایت فرمود.

هر چند که سرنوشت خلافت الرسول (ص) نه
با اراده عمومی بلکه به میل خواص و مشایخ
رقم خورده بود، اما بعد از گذشت بیست و پنج
سال که زمام حکومت به سوی خانه امام علی
(ع) کشیده شد، آن حضرت باز هم براساس
همان وصایت رسول اکرم (ص) و اجتهاد
سیاسی خویش، کار را به اراده عمومی معطوف
نمود و «حضورالحاضر» را در زمره حجت های
خویش در پذیرش «امر» نهاد.
دامنه بحث وصایت و شورا در اسلام و به ویژه
شیعیان، تا زمانه حال نیز کشیده شده است.
بحث های جدیدی چون: «جمهوریت و
اسلامیت»، «حکومت اسلامی و جمهوری
اسلامی»، «ولایت فقیه و قانون اساسی»،
«مقبولیت و مشروعیت»، «نظارت استصوابی» و
غیره شاخ و برگ های این مقوله ریشه دارند.
با نگاهی به اندیشه سیاسی مدرس (ره) و
عنایت به ماهیت مجلس قانون گذاری عصر
مشروطه می توان به دیدگاهی اصولی در باب
تعامل وصایت و شورا دست یافت. اصلی که
مرحوم شیخ فضل الله نوری (ره) به عنوان
متمم بر قانون اساسی مشروطیت اضافه کرد،
لحاظکننده مشروعیت مشروطه و قوام دهنده
روح وصایت نبوی (ص) در «مجلس مقدس
شورای ملی» بود؛ اما اجرای این متمم که در
نگاه دین ورزان به منزله اتمام و اكمال نعمت
بود، در عمل دچار گسست و پریشانی شد. زیرا
عالمانی که برای عضویت در «هیات خمس
علمای طراز اول ناظر بر مجلس شورای
انقلاب مشروطه» معرفی می شدند هر کدام به
دلایلی از حضور در آن جایگاه استنکاف
می کردند. مهمترین عامل این اعراض، خاطره

تلخ شهادت شیخ فضل الله نوری و بسیاری از
مجاهدان دیگر و ناگوار شدن سرنوشت انقلاب
بود. این مرحله حساس، یکی از گلوگاه های
مهم تاریخ معاصر است که جای پژوهش و
کاوش فراوان دارد و رفتار سیاسی روحانیون
شیعه در این برهه را مداخله پرانگیز می سازد.
به هرروی، جز مدرس و امام جمعه خوئی،
کسی بر مسند نظارت دینی مجلس ننشست و
در این میان مدرس ستاره سهیل آسمان
سیاست و دیانت آن روزگار تیره گون بود.
همانگونه که گفتیم، در مورد رفتار عالمان دینی و
جریانات سیاسی مذهبی با مجلس شورای پس از
انقلاب مشروطه، که بزرگترین تحول سیاسی در
تاریخ ایران محسوب می شد، بسیار باید اندیشید؛
اما به نظر می رسد که روحانیون و نیروهای موثر
مذهبی، در فضای پس از انقلاب مشروطه و در
مقابل دستاوردهای پر هزینه آن بر سر دو راهی
بزرگی قرار گرفته بودند؛ راه اول شاید آن بود که
روحانیت به کلی خود را کنار بکشد و تندیس
ناموزون مشروطه را به حال خود واگذارد تا از
طریق این برائت، مرزهای قداست دینی را پاس
بدارد و از پیوستگی اعتبار نهادهای مذهبی به
ناپستندی های نظام جدید جلوگیری کند. اگر این
راه از سوی قاطبه روحانیون برگزیده می شد،
می توانست نظام مشروطه را دچار بحران
مشروعیت کند و ساختار حاکمیت سیاسی نوین به
یک الیگارشسی سکولار تغییر ماهیت دهد. در
صورت بروز این رویداد، مشروطه سکولار
پشتوانه های اجتماعی آن روز خود را از دست
می داد، در حالی که از امتیازات سنتی - تاریخی
نظام شاهنشاهی نیز بی بهره بود. در این صورت
مذهبیون می توانستند منتظر تحولات سیاسی
نوینی باشند و تضعیف این دولت سکولار فرضی
را مقدمه نوزائی یک رفرم یکپارچه و فراگیر به
حساب آورند؛ اما از جمله کاستی های انتخاب این
راه آن بود که اولاً زمینه دخالت بیگانگان را
فراهم می کرد و میدان برای نفوذ هر چه بیشتر
سفارتخانه های استعمارگران در ارکان حاکمیت
جدید باز می شد. ثانیاً توده مردم پذیرای یک
شکست تلخ و بزرگ می شدند و خود را در ایجاد
دگرگونی های اساسی و اصلاحات پایدار خوار و
ناتوان می انگاشتند که هموار نمودن راه این یاس
عمومی کار بخردانه ای نبود. ثالثاً تحریک و بسیج
مجدد مردم به سوی ایجاد یک تحریک اجتماعی
فراگیر برای مدت ها ناممکن می شد و معلوم نبود
به این زودی ها بتوان مردم را در ایفای نقش های
مهم مشارکتی به صحنه کشاند. رابعاً رویگردانی
کلی از این ماجرا که هزینه های جانی و مالی و
حیثیتی گزافی بر جای گذاشته بود، نوعی
مسئولیت گریزی و ناتوانی به شمار می رفت.
چنانچه روحانیت خود را از تداوم انقلاب مشروطه
به کلی کنار می کشید، بی آن که قابلیت های
تنویریک و ظرفیت های عملی خود را در صحنه
تنظیمات امور کشور بروز دهد، شکست تاریخی
بزرگی را به جان خریده بود و چه بسا اعتبار و
شایستگی نهادهای دینی به بهانه حفظ قداست و
درونیامه معنوی آن، آسیب جدی می دید.

و اما راه دوم آن بود که روحانیت این نمودار نیم سوخته را ترمیم کند، در تصحیح آن اهتمام ورزد و نگذارد که مجاهدت‌ها و پیکارها و تلخ‌کامی‌های نهضت، یکسره بر باد رود و عده‌ای بر سر سفره مشروطه به تمنیات خود بپردازند و هرگونه انحراف را با ابزار قانون‌گذاری و پارلمان محقق سازند؛ بلکه در صحنه کارزار وارد شوند، حق خود را در حاکمیت ارج نهاده و روح مشروطه را در کالبد نیمه‌جان مشروطه بدمند.

بازی درخت مشروطه را که در رویش خود دچار کژی‌ها و آفت‌های گوناگون شده بود، از بیخ و بن برکنند محال نبود، اما بسی دشوار می‌نمود. همانگونه که این دشواری در ماجرای شهادت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و بهبهانی و از میان رفتن سایر برجستگان این نهضت خود را نشان داده بود. چرا می‌بایست عرصه مشروطیت را که اکنون آوردگاهی برای عرض اندام جریان‌ها و گروه‌های مختلف جامعه آن روز شده بود، به حریفانی سپرد که در مصدر و بروز انقلاب کمترین سهم را داشتند و یا حتی در جبهه مقابل آن بودند؟

به نظر می‌رسد که هر کدام از طبقات روحانیت شیعه در این گیرودار، به فراخور احوال درونی و بیرونی، یکی از این دو راه را انتخاب کردند. برخی راه اول و برخی راه دوم را در پیش گرفتند؛ عده‌ای هم آمیزه‌ای از این دو موضع‌گیری را به کار بستند. ارزیابی اتخاذ مواضع روحانیون در فضای پس از انقلاب مشروطه را باید با دقت و حساسیت ویژه‌ای انجام داد و از سوی دیگر شرایط و خصوصیات فردی و اجتماعی هر کدام از ایشان را در این ارزیابی به خوبی سنجید. برخورد مدرس با مجلس شورای ملی و سایر دستاوردهای سیاسی - اجتماعی انقلاب مشروطه از نوع دوم بود. او به فراست دریافته بود که نظام سیاسی جدید، بسان یک نهال، به گونه‌ای روییده که راست نمودن یا ریشه‌کن کردنش ناممکن و نامطلوب است؛ بلکه تنها می‌توان چند چوب قیم در اطراف ساقه‌اش گذاشت و در تربیت میوه‌اش دقت کرد. حضور مدرس در مجلس، در واقع شرکت در چگونگی تکمیل دستاورد مشروطه‌ای بود که به قول خودش «نواقص زیاد دارد» و برای اعلام برباد رفتن آرمان‌های آن با صراحت گفته است که، «هرچه می‌خواهید بگویید، بگویید. امروز خبری از آن مشروطه نیست».

حضور مدرس در مجلس، هر چند که با خاطرات تلخی همچون شهادت شیخ فضل‌الله نوری (ره) آمیخته بود، از شکست کامل نیروهای مذهبی و گسست فرهنگ دینی در حیات سیاسی جامعه بعد از مشروطه جلوگیری می‌کرد، آنچنانکه اگر مجلس شورا کاملاً منطبق با مشروطه مشروعه نیست، کاملاً هم مخالف آن نباشد و اصالت‌ها و فضیلت‌ها یکباره محو نشود.

مدرس در مجلس

تعیین هیات نظار خمسه که با پیشنهاد و پافشاری مرحوم شیخ (ره) در اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسیده بود، با همه ماجراهایی که قبل و بعد از آن رخ داد، بالاخره در هفتم





شعبان سال ۱۳۲۸ ه.ق. به نتیجه قطعی رسید و نمایندگان مجلس «عموماً گفتند مبارک است.»^۲ این در حقیقت مهمترین ثمره مشروطه بود که محتوای شکل حکومت را تعیین می کرد و از شجره مشروطیت، تنها همین یک شاخه بود که سمبل مشروعه شیخ شهید و همفکران او بود. این شاخه می توانست با ظرافت و صلابت به قدری سترگ و پربار شود که ارزش نگهداری درختی را که آفات و کژی های فراوان داشت موجب شود. ورود مدرس به مجلس به عنوان عضو هیات خمس در حقیقت نشان از آن دارد که او قرار است از ساحت مشروعه مشروطه دفاع کند و پرچم مشروعه را بر دست تندیس مشروطه افراشته بدارد. آن هم در حضور گروه نوگرایان و تحصیل کردگانی که با بینش های سکولار برای نکته گیری و زور آزمایی با هیات نظار دینی، به ویژه در باب آشنایی با مقتضیات زمان، بر کرسی های بسیاری از مجلس شورا تکیه داشتند. مدرس به خوبی از عهده این کار برآمد و چنان شخصیت باکفایت و نافذی از خود نشان داد که حتی از دوره های سوم به بعد هم که انتخاب و تعیین علمای خمس عملاً مورد بی توجهی قرار گرفت و فراموش شد، به عنوان وکیل اول مردم تهران در مجلس ماند. این موضوع یک تحول جوهری دقیق و باریک در سیره سیاسی علمای دینی هم محسوب می شد. ورود موشکافانه و مجدانه یک مجتهد انقلابی به عرصه سیاست گذاری های خرد و کلان جامعه و اجرای وظیفه وکالت مردم به جای ایفای نقش نظارتی از سوی نهادهای دینی، پای روحانیت را به گسترده ترین عرصه های اصلاح گری می کشاند.

اصالت ها و رسالت های مجلس

مدرس در حالی که با تکیه بر فلسفه تاریخ ماخوذ از قرآن و نهج البلاغه و تعقل، به اعماق ژرف

ورود مدرس به مجلس به عنوان عضو هیات ناظر در حقیقت نشان از آن دارد که او قرار است از ساحت مشروعه مشروطه دفاع کند و پرچم مشروعه را بر دست تندیس مشروطه افراشته بدارد. آن هم در حضور گروه نوگرایان و تحصیل کردگانی که با بینش های سکولار برای نکته گیری و زور آزمایی با هیات نظار دینی، به ویژه در باب آشنایی با مقتضیات زمان، بر کرسی های بسیاری از مجلس شورا تکیه داشتند

فلسفه سیاسی شیعه در خصوص وصایت نظر می کند، طبق یک نظر اصولی در فقه، برای مجلس شورای ملی اصالتی نسبی قائل است و اساس نظام سیاسی مبتنی بر مشروطیت را قابل دفاع می داند.

وی از آن جهت مجلس را تقدیس می کند که اصالت رای مردم در انتخاب شیوه تمثیت امور و معطوف بودن اساس ارزش حکومت به سعادت آنان را تأمین می کند، نه از آن رو که مجلس نهادی کاملاً آرمانی و تمام و کمال است. چون اعتقاد دارد که: «این مجلس را به منزله تمام ایران می دانم. مثل این است که سی کرور اهالی ایران در اینجا تشریف دارند»^۳ می گوید: «عظمت ملت، همان عظمت مجلس شورای ملی است. هر ملتی بزرگواری و عظمتش بسته به عظمت و فلاح مجلس شورای ملی اوست. پس هر کسی ملتی را بزرگ و باعظمت بخواند، باید مجلس شورای ملی او را هم بزرگ و باعظمت بخواند»^۴. بر اساس همین شانی که برای اراده جمعی قائل است می گوید:

«قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی تواند مقابلش بایستد. شما تعیین صلاح بکنید، مجلس بر هر چیزی قدرت دارد.»^۵

البته عنایت مدرس به پارلمان به عنوان گلوگاه نظام سیاسی کشور و محل تلاقی و پیوند مردم، شاه و دربار، روحانیون و نخبگان جدید سیاسی با یکدیگر، هیچ گاه او را به خوش باوری نشانده و بر سر کاستی ها و کندی های مجلس، بارها به مشاجره وادارش کرده است. در حقیقت مدرس خیلی زود به ناپاوری مجلس مشروطه و کمبود بلوغ سیاسی لازم در آن پی برد، چنانکه به زبان طنز گفته است:

«مثلی است معروف؛ می گویند یک مادری بچه داشت، به بچه اش گفت: قربان چشم های بادامی ات بروم. بچه گفت: ننه جان من بادام می خواهم. حالا مطالب در حقیقت این قسم شده است. در مجلس شورای ملی، به یک مناسبات خیلی حقیقی، یک مطالب عالی گفته می شود اما...!!»^۶

او که بنا داشت «به دلیل این اساس مقدس» خرابی ها و تفرقه ها و ضعف ها جبران شود، در همان دوران فعالیت سیاسی خویش می دید که چگونه «نهاد پارلمانی جوان ایران به فصاحت کشانیده شده بود»^۷ و عمده این اقتضاحات، نتیجه اقدامات استعمارگرانه انگلستان مشروطه سلطنتی؛ بود.

در اینجا برخی محورهای مجلس گرای سید را مورد اشاره قرار می دهیم که مبین همان تفاوت های بنیادین ایده فوق در اندیشه های مدرس نسبت به برداشت های متداول و گاهاً سخیف از این مقوله است؛ هر چند که هر کدام از این محورها می تواند سرفصل یک موضوع مستقل در باب مدرس شناسی باشد.

قانون گرای در مجلس

مفهوم قانون در مجلس گرای او دارای ویژگی های خاصی است که برخاسته از مشروعه خواهی اوست. البته قانون گرای لازمه

هر عقل سلیم و بینش استوار است و اختلاف در آن تنها در مورد منابع اتخاذ قانون و مجاری آن است؛ اما سید در عین حال که می‌گوید: «بنده خودم را اهل قانون می‌دانم و اهل پارلمان هستم»، در باب مفهوم، ارزش و ضرورت قانون، دیدگاهی دارد که با اساس فکری بسیاری از کرسی‌نشینان مجلس شورای ملی مغایر است. طبیعت ضداستبدادی مدرس، آیین قانون‌گرایی اوست. هر شخصی هر قدر که ضداستبدادتر باشد، قانون‌گراتر است. اختلاف مرحوم شیخ (ره) با دیگر رهبران مشروطه بر سر شدت و ضعف قانون در مقابل استبداد نبوده، بلکه بر سر ماهیت آن قانونی بود که می‌بایست و می‌توانست قدرت استبداد را درهم شکنند. به عقیده مشروطه‌طلبان، صولت شاهان مستبد قاجار و هیمنه اشراف‌زادگان دربار، با قوانین و دارالشورایی به درستی فرو می‌ریخت که خاستگاه گسترده فرهنگی در تاریخ ملی ایرانیان داشته باشد و حقوق عمومی آنگاه به درستی اشاعه می‌یافت که منبعث از خاستگاهی عمومی باشد، نه ترجمه‌ای از حقوق عمومی سایر ملل. از این روست که مدرس می‌گوید:

«هر قانونی دو فلسفه دارد: یک فلسفه متعلق به ماهیت است و یک فلسفه راجع به ترتیب و اداره وسائل؛ سایر دول، هر قانونی جعل و وضع می‌کنند باید آن دو فلسفه را خودشان ملاحظه کنند، هم فلسفه راجع به ماهیت مواد، هم فلسفه متعلق به اداری و موارد دیگر. در مملکت ما، فلسفه متعلق به ماهیت قانون و ماهیت مواد [معلوم] است. فلسفه عادی، آن فلسفه است که به واسطه پیغمبر (ص) رسیده؛ و آن فلسفه که باید مجلس شورای ملی [در نظر بگیرد] و منظور از انعقاد [مجلس] هم همین است، همان فلسفه اداری است که... متعلق به اداره کردن مواد امور سیاسی مملکت است.»

باید در نظر داشت که اگر چه او در زمره پیشنوازان اندیشه ترقی در تاریخ تحولات ایران است و با مجاهدات علمی و عملی فراوان، در نوسازی ایران جدید نقش‌های کلیدی و بزرگی ایفا کرده است، اما همانگونه که اشاره شد، در باب ماهیت نظام سیاسی نوین ایران کاملاً بنیادگرا عمل می‌کند. او مجتهدی است که در حوزه علمیه نجف تربیت یافته و بسیاری از بزرگان روحانیت از جمله میرزای شیرازی بزرگ را به قول خودش «تیمناً و تبرکاً» درک کرده است. طبیعی است که سیره سیاسی او، از فلسفه سیاسی حوزه نجف فاصله نمی‌گیرد. تاثیر حوزه‌های علمیه نجف و کربلا بر حیات سیاسی ایران، به ویژه در عصر مشروطه مورد بحث ما نیست؛ اما توجه به اصول فلسفه سیاسی حوزه‌های نجف و کربلا که در رسائل و صحف و جراید آن دوره بازگو و ترسیم شده است، برای فهم اندیشه سیاسی روحانیت معاصر ایران راهگشا خواهد بود. در چریده سیاسی نجف که تاریخ انتشار آن یک ماه پس از بیانات فوق‌الذکر از قول مدرس است آمده:

«ما ایرانیان باید دست از تقلید اروپاییان برداشته،

اکتفا به مجرد ترجمه مواد قوانین موضوعه و جاریه ممالک متمدنه اروپا ننماییم. چه آن که نزد عقلای سیاست محقق است که شرایع و احکام الهی که به وحی به انبیا می‌رسد، همیشه برحسب استعداد و طباع امم و اقوام آن مملکت بوده است

باید توجه کرد که آیا مواد قوانینی که ترجمه از قوانین ممالک اروپا می‌شود... برای اداره کردن مملکت ما فایده دارد؟ و متکفل سعادت و ضامن تعالی ما ایرانیان می‌شود یا نه؟ اگر تکلف و ضمانت دارد، بسیار خوب وضع و اجرا شود. ولی به اعتقاد ما تقلید محض ما ایرانیان از اروپاییان خیلی شباهت دارد به تقلید کلاغ از کبک... گمان نداریم که قوانین موضوعه برای ملل متمدنه اروپا را امروزه برای شاهسون اردبیل و کُردهای کردستان و لرهای بروجرد و جنگلی‌های مازندران وضع نماییم. اگر نتوانستیم ما ایرانیان یک قوانین ملایم و مناسب حالت اجتماعی دولت ایران وضع نموده و به حالت اجرا درآوریم...

همیشه در این حالت تحیر و اضطراب باقی و لایزال، گرفتار همین سوء ادارات خواهیم بود و این قوانین تقلیدیه اروپاییه را هرگز موفق به اجرا نخواهیم شد.»

همچنین چریده الفری در نجف صراحتاً می‌نویسد که، «مسلمانان باید اساس تمدن را بر مبنای مقننه اسلامیّه تاسیس نموده و نقشه امورات و دوائر مملکت را از روی قواعد محکمه دین حنیف اسلام بردارند.»

اما این الگوپردازی مناقشه‌برانگیز اهالی پارلمان از قوانین موضوعه اروپایی همچنان وجود داشت به گونه‌ای که حتی ده سال بعد از آن هم مدرس مجبور بود در مجلس هشدار دهد:

«اگر تمام علوم اروپا را هم بیاوریم و بخواهیم قانون وضع کنیم، محقق است زحمت بیهوده‌ای است و شباهت به قانون ما ندارد.»

اولویت‌های حیاتی مجلس

یکی از ظریف‌ترین نکاتی که مدرس (ره) در باب شیوه تمشیت امور پارلمانی عنوان می‌کند، تعیین و تاکید بر مقوله «الاهم و المهم» است. به نظر او مهمترین چیز در مجلس، همان اهداف متعالی و بزرگی است که باعث تاسیس آن شده است و بر همین مبنا تضعیف مجلس را تضعیف اهداف مشروطه‌ای می‌داند که با ایثار و فداکاری مردم به دست آمده. به عبارتی، اهمیت مجلس در اندیشه سید، در اهمیت اهداف تاسیس آن نهفته است، نه صرف گردآمدن فضلا و نخبگان جامعه؛ او عقیده دارد، آنچه که مجلس ما را از مجالس سایر دول جدا می‌سازد یا به آنها پیوند می‌زند نیز همان است. لذا می‌گوید:

«در این مجلس مقدس خون‌ها ریخته شد و اموال از میان رفت تا این کعبه مقصود ما برپا شد؛ البته باید اعمال آن قوایی که حفظ این غرض اصلی است کرده شود و آن موقوف بر کلمه جامعه اتحاد است. یعنی اتحاد در غرض نه اتحاد در سلیقه.»

البته جماعتی از عقلا سلیقه‌شان در مطالب، مختلف است؛ اما در غرض یکی است... شان

هر چند که سرنوشت
 خلافت الرسول (ص) نه
 با اراده عمومی بلکه به میل
 خواص و مشایخ رقم خورده
 بود، اما بعد از گذشت بیست
 و پنج سال که زمام حکومت
 به سوی خانه امام علی (ع)
 کشیده شد، آن حضرت باز هم
 براساس همان وصایت
 رسول اکرم (ص)
 و اجتهاد سیاسی خویش
 کار را به اراده عمومی
 معطوف نمود
 و «حضورالحاضر» را در زمره
 حجت‌های خویش
 در پذیرش «امر» نهاد

دامنه بحث وصایت

و شورا در اسلام

و به ویژه تشیع، تا زمان حال

نیز کشیده شده است.

بحث‌های جدیدی چون:

«جمهوریت و اسلامیت»

«حکومت اسلامی

و جمهوری اسلامی»

«ولایت فقیه و قانون اساسی»

«مقبولیت و مشروعیت»

«نظارت استصوابی»

و ... شاخ و برگ‌های

این مقوله ریشه دارند

وی از آن جهت مجلس را تقدیس می کند که اصالت رای مردم در انتخاب شیوه تمثیلت امور و معطوف بودن اساس ارزش حکومت به سعادت آنان را تامین می کند، نه از آن رو که مجلس نهادی کاملاً آرمانی و تمام و کمال است

و کلا، که به منزله میلیون ها از مسلمین هستند، اجل از این است که روی غرض و خدای نخواستہ از روی عمد اقدامی که موجب ضعف و سستی این اساس باشد بکنند.^{۱۳} در حقیقت، نابسامانی کار مشروطیت و گسیختگی سیاسی - اجتماعی ناشی از آن، مدلول بروز همین اختلاف در اغراض است که مدرس (ره) به آن اشاره می کند. او سعی دارد این فضا را به وجود آورد که اکنون که گردوغبار فرونشسته و نهایتاً همگی در یک مصدر اجتماع کرده و پایه اساسی نظام مشروطه را در خانه ملت به پا داشته ایم، خود دلیل آن است که به اغراض مشترکی رسیده ایم و حد و حدود هر یک از نهادهای اجتماعی در بنای نظام سیاسی جدید معین شده است و لذا می گوید:

«اعالی و ادانی و کل آن کسانی که عاشق این اساس مشروطیت هستند، خذالغایات و اتراک المبادی. این جزئیات را متارکه، به اصل غرض و اصل مقصودی که برای تمام مسلمانان است بپردازند.»^{۱۴}

و یا می گوید:

«بندہ عرض می کنم از رئیس و مرئوس و... طبقات دیگر که حماة اساس مشروطیت هستند، مهما امکن باید این اساس را حفظ کنند، ولو این که ناملایم با بعضی طبایع باشد. به واسطه این که غرض اصلی به [واسطه] بعضی جزئیات نباید از بین برود.»^{۱۵}

او پرداختن به امور جزئی و اختلافات سخیف را دون شان مجلس می داند و خطاب به اهالی پارلمان می گوید:

«خرده گیری از همدیگر کردن و به جزئیاتی که به درد این ملت غرق شده نمی خورد [پرداختن] چه فایده دارد به جز تلف کردن وقت مجلس که یک جلسه اش را قیمت کرده اند هفتصد تومان، و

بندہ دقیقه اش را می گویم مقابل تمام دنیا ارزش دارد؛ به واسطه این که در یک دقیقه می شود حرفی زد و قانونی وضع کرد و نظم داد و کاری کرد که چقدر نتیجه دارد در دنیا و آخرت. همچو اوقاتی را صرف کنند در اغراض شخصی و نکته گیری!»^{۱۶}

او که نابسامانی های بنیان برانداز عهد مشروطه را به خوبی می داند و از کژی ها و کاستی های روزگار بعد از انقلاب به خوبی آگاه است، از جزئی نگری های مجلس و غفلت های بزرگ آن در ملالت و رنج می افتد. در دوره دوم مجلس شورا، هنوز نظام نوپای مشروطه دستخوش بی نظمی ها و نابسامانی های فراوان است و گسیختگی اجتماعی به قدری شده که بعضی از ولایات برای فسخ وکالت از وکلای مجلس و انحلال مجلس شورا در مسیر آشوب و ویرانی پیش می روند. مدرس این شرایط ناهموار را برای مجلس بازگو می کند و با تند، آن را از مذاکرات بیپوده و ملال آور و روزمره برحذر می دارد:

«بویراحمدی تا پشت دروازه اصفهان را چاپیدند، گندم را ۲۳ تومان می فروشند و می گویند اگر شما گندم نو می خواهید، سی تومان، و حسین کاشی مال اهالی کاشان و اعراض مردم را برد، قشون متمردین که شکست خوردند، ابتدا کسی تعاقب نکرد. شیراز در انقلاب است، هر جا حکومت دارد حکومت چنگیزی است، هر جا که حکومت ندارد آکل و ماکول است.»^{۱۷}

آن گاه در مورد ابقاء یا انحلال مجلس از سوی موکلان، که بحث روز بود، نظر بسیار دقیق و ظریفی می دهد که هم نشان دهنده نگرش خاص او به محتوای حکومت و هم نشان دهنده اعتقاد و بینش او نسبت به شرایط موجود آن دوره، به عنوان توالی انقلاب مشروطه است.



مدرس در میان اعضای کمیته مهاجرت

«اگر می‌خواهید بنشینید و در اساسه مملکت و کیفیت فقرا و تظلم مملکت و دفع مفسدین [چاره جویی کنید]، یک ماه نه، شش ماه بنشینید. و اما اگر حکایت بودجه درست کردن است، فلان مجاهد در فلان جنگ بند رکابش پاره شد و بیست تومان درباره او برقرار کنند و فلان آقا بگوید بدهید و یکی بگوید ندهید؛ لازم نیست همچون مجلسی.

اگر واقعاً در فکر اساسه مملکت هستید، بنده می‌گویم که [بقای مجلس] واجب و لازم است، ولو این که موکلان تلگراف کنند که برخیزید... ملاحظه کنید اگر برای مملکت فایده دارد بنشینید.»^{۱۸}

«اگر خدا نخواست از یک نقطه یا دو نقطه تلگرافاً یا کتباً مخایره شد که شما بی‌قانون [اینجا] نشسته‌اید، این وهن، معارضه با مصالح بسیار بزرگ می‌کنند. توهین به اساس می‌شود... آنها هم ملتفت باشند که بقای مجلس به واسطه مصالحی است که باید باشد. که خدای نخواستہ متعاقب به چیزی که موجب این وهن اساسی مشروطیت می‌شود، نشود.»^{۱۹}

صفات مجلس

نکته دیگری که در اندیشه پارلمانی مدرس می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد، ایده‌های او در باب ویژگی‌های لازم برای مجلس و نمایندگان آن است. ویژگی‌های مربوط به ساختار اداری مجلس و آئین‌های قانون‌گذاری و نیز شیوه‌های انتخاباتی آن روزگار در خور تامل و بررسی جداگانه است. در این مختصر تنها به مقوله صفات نمایندگان که جوهره اصلی ویژگی‌های یک پارلمان اصیل را ایفا می‌کند از دیدگاه مدرس اشاره می‌کنیم. وی در مورد ویژگی نمایندگان مجلس یک قید مهم برای الحاق به ماده چهارم قانون انتخابات

پیشنهاد می‌کند و آن «بصیرت محلی» است. وی پیشنهاد می‌کند که نماینده برای احراز شرایط شرکت در انتخابات باید «بصیرت محلی هم داشته باشد. به جهت آن که فقط معروف بودن منتخبین فایده ندارد و باید یک بصیرت محلی هم داشته باشد. مثلاً اهل کرمان بنده را می‌شناسند، اما من نمی‌دانم کرمان کجاست و اهل او چطور هستند و توابع او کجاها است.»^{۲۰} نکته دیگری که مدرس در باب شرایط منتخبین تأکید می‌کند قابلیت سیاسی و زبندی در امور جاری کشور است. در این مورد می‌گوید:

«ما یک آثار اخروی داریم و یک آثار دنیوی؛ که در قانون انتخابات، شرایطی را باید بنویسیم که آثار دنیوی داشته باشد. می‌خواهیم بدانیم آن صفاتی که در امور سیاسی باشد و فایده دارد کدام است؟ نمی‌خواهیم ببینیم در آخرت کی خوب است و کی بد است؟»^{۲۱}

ایده‌های مذکور نشان از بینشی کاملاً متفاوت با آنچه که تاکنون از سوی دین‌ورزان بروز یافته بود، داشت. او سعی دارد امورات سیاسی به معنی مصطلح آن، به همان کیفیت طبیعی و اجتماعی تبیین شوند و در سایه کلیات قدسی و معنوی، دچار ابهام و اهمال نگردند. لذا بر روی این موضوع که، اگر کسی فساد عقیده‌اش ثابت شده

باشد نمی‌تواند منتخب مجلس شود دست می‌گذارد و می‌گوید این مربوط به امور باطنیه است و اصلاً قابل قبول نیست. بلکه باید به آنچه آثار دنیوی و ظاهریه دارد توجه کرد و گفت که، «معروف به فساد عقیده و متجاهر به فسق نباشند.» اما سخن او در مورد ویژگی‌های منتخبین در محاجات با مخالفین، به درازا می‌کشد و ایده‌های کلی‌تر او را به میان می‌آورد:

«در قانون انتخابات اول صفات خوبی که برای منتخبین بود انداختید، در قانون انتخابات دوم بعضی صفات خوب داشت، آنها را هم انداختید. مردم چشم دارند، می‌بینند و ما سال به سال دوره به دوره از خوبی‌ها چشم می‌پوشیم و به بدی‌ها می‌پردازیم و به بدی‌ها قناعت می‌کنیم... تمام عالم می‌داند شما چه می‌کنید و می‌دانند که این طریقی را که ما داریم می‌رویم به جایی نخواهیم رسید.»^{۲۲}

در جای دیگر با صراحت مجلس و دولت را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

«آیا وکلای ملت و هیات دولت در مقام این هستند که، این مملکت خراب ما رو به آبادی برود یا خیر؟

... امیدواریم که تمام ملت و دولت در خیال این باشند که مملکت ما روبه آبادی برود.»^{۲۳}

چرا که: «اگر صد و بیست نفر اشخاصی که معروف به امانت و درستی باشند در اینجا نشسته باشند، ابدأ محمدعلی میرزا [محمدعلی شاه، سمبل استبداد] وارد این مملکت نخواهد شد... و اگر صد و بیست نفر مردمانی اینجا باشند و [از نظر تخصص] فرد اعلا باشند و معروف به بدی باشند، مردم این مجلس را سنگسار خواهند کرد.»^{۲۴}

پاسداشت حریم مقننه

این موضوع در فصل مربوط به اندیشه تفکیک قوا در اندیشه سیاسی مشروطیت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما در پایان این مقاله به دیدگاه سید در این خصوص، که موجب پاسداشت حریم قانون‌گذاری و قانون‌گذاران و حفظ شانیت تقنینی مجلس می‌شود، به اختصار اشاره می‌کنیم. دایر مدار اصلی مباحث مربوط به تفکیک مقننه از سایر قوا، عمدتاً تداخل با امور مجریه است. در نظام سیاسی مشروطه مجلس، دولت و پادشاه قوای سه‌گانه حاکمیت را تشکیل می‌دهند. قوه قضائیه هنوز مطرح نیست، هر چند که تاسیس عدالتخانه دومین مطالبه انقلاب مشروطه بود، اما در حد وزارت عدلیه در زیر مجموعه دولت باقی ماند. با وجود بحث‌هایی که در مورد قوانین عدلیه، صورتاً و ماهیتاً وجود داشت، بنا به سیطره قضاء اسلامی در احوال شخصیه و قانون مجازات، چند و چون مباحث عدلیه عموماً در باب دادرسی کیفری و آیین‌های مربوط به آن بود و تداخل اساسی و محسوسی در امور مقننه نداشت. اما دولت به عنوان قوه مجریه به پندار آن که کسب اختیارات هر چه بیشتر، اقتدار او را در مقابل پادشاه فزونی می‌بخشد به اتخاذ شیوه‌هایی در تنظیم مقررات و بخشنامه‌های دولت می‌پرداخت که عملاً تداخل در امر قانون‌گذاری محسوب می‌شد.

مسدود کردن راه وضع قانون بر قوه مجریه و سعی در تفکیک وظایف دو قوه اجرایی و تقنینی، بخش مهمی از اندیشه‌های سیاسی مدرس (ره) را در برمی‌گیرد. ایرادات او در مقابل وزرایی که به دلیل ناآشنایی و یا اغراض خاص به صدور ابلاغاتی می‌پرداختند که همه یا بخشی از یک قانون را موقوف می‌گذاشت و یا ابلاغیه‌هایی صادر می‌کردند که شانیت قانونی داشت و موجبات تداخل قوا را پیش می‌آورد، بسیار جالب است از جمله این که می‌گوید:

«وقتی بنا باشد هر وزیری ابلاغ صادر کند و قانون وضع کند، دیگر مملکت مجلس شورای ملی نمی‌خواهد. لذا بنده منکرم که وزیر هر چند عالم هم باشد، دخالت در وضع قانون کند.»^{۲۵} اعتراض مدرس و متین‌السلطنه به حضور همزمان حاج محمدتقی وکیل‌الرعا (نماینده سرشناس و زبده همدان) در مجلس شورا و برخی امور اجرایی در وزارت مالیه در همین راستا بود. بدین ترتیب کوشش مدرس در تحکیم پایه‌های امر قانون‌گذاری در مجلس و جلوگیری از رخنه تشکیک و تداخل در این امر، سعی بلیغ او در بلند پایه‌کردن مجلس شورای ملی را نشان می‌دهد. هر چند که در انتها اقتدار و مشروعیت همه این ارکان را مشروط به شرط شریعت می‌داند و می‌گوید:

«قانون باید درجانی داشته باشد تا قانونیت کامل شود؛ که یکی از آن درجات مجلس شورای ملی است، و یکی کمیسیون است و یکی مجلس سنا است و یکی امضای پادشاه است. و تمام آنها هم در صورتی است که مخالف با مذهب نباشد [گفته شد: صحیح است].»^{۲۶} ♦

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جلسه ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۹ ه. ق. (آنچه که از مذاکرات مدرس (ره) در این نوشتار آمده از مجموعه دولتی مدرس در پنج دوره تقنینیه، نوشته محمد ترکمان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، استخراج شده است).
- ۲- جلسه چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ ه. ق.
- ۳- جلسه چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ ه. ق.
- ۴- جلسه ۲، ۳، ۴ مرداد ۱۳۰۷ ه. ش.
- ۵- جلسه ۲۲، ۲۳، ۲۴ تیر ۱۳۰۲ ه. ش.
- ۶- جلسه پنجم، ۱۲ میزان ۱۳۰۰ ه. ش.
- ۷- جلسه ۹، ۸، ۷ حمل ۱۳۰۱ ه. ش.
- ۸- «بیژن‌آزوری، تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ترجمه محمد رفیعی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۲.
- ۹- جلسه ۲۶، ۲۷، ۲۸ جمادی‌الثانی، ۱۳۲۹ ه. ق.
- ۱۰- نجفی، موسی، حوزه نجف و فلسطیه تجدید در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، صص ۶۵۸-۶۵۹.
- ۱۱- همان، ص ۱۶۶.
- ۱۲- جلسه ۳۳، یکشنبه ۲۱ صفرالمظفر ۱۳۳۰ ه. ق.
- ۱۳- جلسه ۲۴، ۲۵، ۲۶ محرم‌الحرام ۱۳۲۹ ه. ق.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- جلسه ۲۲، بیستم ذیحجه‌الحرام، ۱۳۲۹ ه. ق.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- جلسه ۳۲، بیست‌و یکم ذیحجه‌الحرام ۱۳۲۹ ه. ق.
- ۲۰- جلسه ۳۰، پنجشنبه ۱۱ شوال ۱۳۲۹ ه. ق.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- جلسه ۳۰، شنبه ۲۵ شوال‌المکرم، ۱۳۲۹ ه. ق.
- ۲۴- ماخذ شماره ۲۰.
- ۲۵- جلسه ۲۱، ۲۲ صفر‌المظفر ۱۳۳۰ ه. ق.
- ۲۶- جلسه ۱۷، ۱۸، ۱۹ حوت ۱۳۰۰ ه. ش.